خبر خوش

ساماندهی تدریجی خانه‌مسافرها

ساماندهی موضوع خانه‌مسافرها همیشه محل بحث بوده و خواست مهم مسافران و گردشگران؛ درخواستی که مدیرعامل شرکت مادرتخصصی توسعه ایرانگردی و جهانگردی در آخرین نشست خبری این شرکت که در وزارتخانه میراث فرهنگی برگزار شد، به آن اشاره کرد و درباره اش گفت: ساماندهی خانه مسافرها یکی از رسالت‌های ماست و این موضوع را به‌صورت برنامه‌ریزی انجام می‌دهیم و در حال حاضر یك سامانه در این خصوص تهیه شده است.

خشایار نیکزاد گفت در کنار ساماندهی خانه‌مسافرها تطبیق و استانداردسازی هتل‌ها نیز یکی از موضوعاتی است که از طریق معاونت گردشگری کشور به شرکت مادرتخصصی توسعه ایرانگردی و جهانگردی واگذار شده و اکنون اقدامات خوبی را در این خصوص در دست اقدام داریم.

موضوع مشارکت شرکت ایرانگردی و جهانگردی در برگزاری نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع‌دستی امسال که بهمن ماه برگزار می‌شود، یکی دیگر از اقداماتی که به گفته وی به عهده این شرکت قرار گرفته و برایش برنامه‌های متعددی دارند و البته باید منتظر ماند و دید چه برنامه متفاوتی برای این نمایشگاه مهم مد نظر دارند که پیش از این وجود نداشته است. موضوع احداث سرویس‌های بهداشتی بین‌راهی یکی از موضوعاتی است که از سال ۸۶ بر عهده این شرکت قرار گرفته و نیکزاد می‌گوید در ابتدای کار در اجرا با مشکلاتی برخورد کردند، اما توانسته‌اند در چند ماه گذشته این موضوع را پیگیری کرده و به نتایج خوبی برسانند و در حال حاضر موضوع احداث بیش از ۵۰۰ چشمه سرویس بهداشتی را هم در دستور کار دارند. / جام جم دیلی

یزد؛ بهترین مقصد گردشگری برای معلولان

با این که از روز جهانی معلولان چند روزی می‌گذرد، اما اداره میراث فرهنگی یزد برای این روز برنامه ریزی ده روزه کرده و جشنواره راه انداخته؛ جشنواره گردشگری معلولان. فاطمی، مدیرکل جوان و خوش ذوق میراث فرهنگی استان یزد در افتتاحیه این جشنواره گفته گرچه ایجاد رمپ در اماکن تاریخی یزد غیرقابل تصور بود، اما اکنون بسیاری از اماکن تاریخی یزد برای معلولان آماده‌سازی شده است. فاطمی می‌گوید: ما به واسطه برگزاری جشنواره گردشگری معلولان، در برخی اماکن تاریخی مهم یزد مانند مسجد جامع، محورهای بافت تاریخی، باغ دولت آباد، زندان اسکندر و یکی از کمپ‌های کویری، دخمه و آتشکده رمپ و مسیرهای مخصوص را برای گردشگران معلول ایجاد کردیم تا آنها نیز بتوانند با آسودگی بیشتر از این بناهای تاریخی زیبا دیدن کنند. همچنین برای اولین بار در استان، آب‌انباری را که تبدیل به زورخانه شده بود با ایجاد رمپ مناسب، برای رفت و آمد معلولان آماده سازی کردیم تا این عزیزان هم بتوانند از این مجموعه زیبا استفاده کنند. / جام جم دیلی

آرامگاه شیخ ابوالحسن خرقانی؛ عارفی که گفت «هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید»

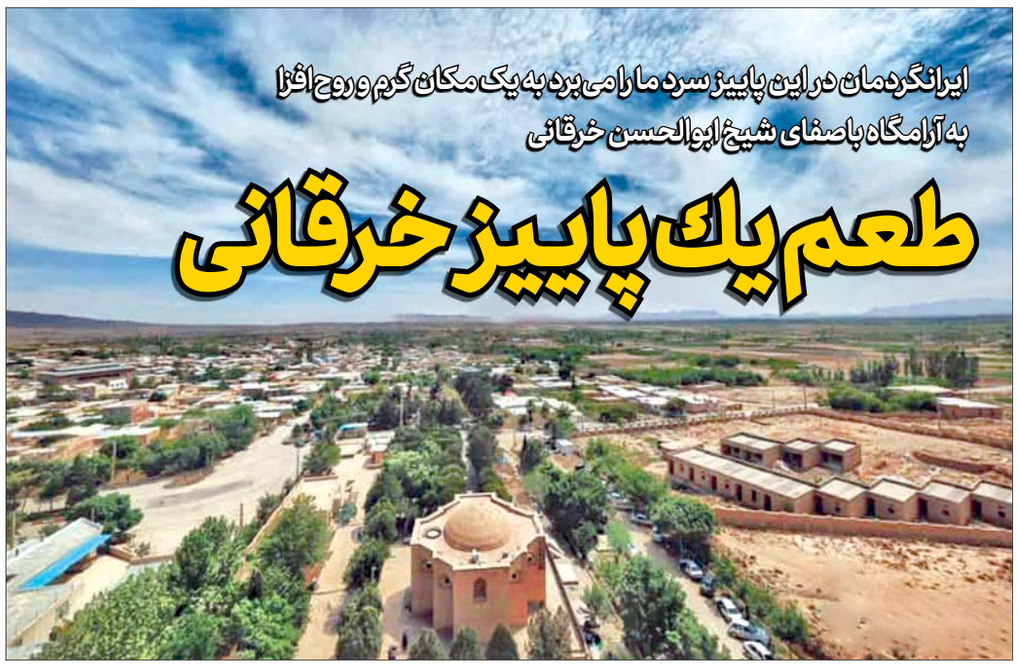

ایرانگردمان در این پاییز سرد ما را می‌برد به یک مکان گرم و روح افزا به آرامگاه باصفای شیخ ابوالحسن خرقانی

طعم یك پاییز خرقانی

فاطمه فراهانی

ایران

سال‌های دانشجویی که در اصفهان مشغول تحصیل بودم، روزهای بسیاری به میدان نقش جهان سر می‌زدم و با گردشگران خارجی همکلام می‌شدم؛ از دیدنی‌های ایران گرفته تا مسائل روز، محور صحبتمان بود. در این میان گفت‌وگو با یك گردشگر آلمانی، تا سال‌های سال به شدت تحت تاثیرم قرار داد. او برای دیدن مکانی به ایران آمده بود که من به عنوان یك دانشجوی گردشگری حتی نامش را هم نشنیده بودم؛ خرقان و مقبره شیخ ابوالحسن خرقانی، یك مقصد جدید گردشگری دست کم برای من، مقصدی که یکی از غربی‌ترین نقطه قاره سبز آن را می‌شناسد و برای دیدنش خود را به ایران می‌رساند، اما من و خیلی از ما آن را نمی‌شناسیم. حتما روح بلند ابوالحسن، گردشگر آلمانی را از خود بی خود و راهی سرزمین پارسیان کرده بود، چراکه بلافاصله با لهجه شیرینش، شعری را به فارسی برایم خواند که در آن سال‌ها آن را هم نشنیده بودم: «هر که در این سرا در آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آن کس که به درگاه باریتعالی به جان ارزد، البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد.»

من حافظه قوی ای ندارم و شعر و روایتی در خاطرم نمی‌ماند، اما این جملات خرقانی با همان لهجه شیرینی ایرانی. آلمانی گردشگر خارجی پس از ده سال همچنان در ذهنم مانده و حتی این سخنش که می‌گفت گرچه همه جاذبه‌های ایران شگفت زده اش می‌کند، اما این بار به عشقِ دیدن مقبره و دیار شیخ ابوالحسن، فاصله ۵۰۰۰ کیلومتری آلمان تا ایران را پیموده است.

پنجشنبه‌های ایرانگردی

هر هفته یک گوشه از ایران زیبا

اینجا در بلندترین بخش یك روستا، روی یکی از تپه‌های خطه کویر، مقبره‌ای وجود دارد که روی آن هیچ بنای عجیب و غریبی نیست، اما من برای ندیدن آن خودم را به اندازه تمام سال‌های زندگی ام سرزنش کردم

جایی که باید رفت و دید

حالا که پاییز چترش را همه جوره روی سرمان پهن کرده، با باد و باران و سرمایش، با همه دلبری‌های رنگارنگ و طعم سرد هوای زمستانی اش، بله همین حالا، شاید نشود دل به جاده زد و هر وقت دلت گرفت، هرجا که خواستی بروی، نمی‌شود رفت غرب و شمال سرد و پرباران. اما دلت که گرفت، می‌توانی خودت را بسپاری به جاده، جاده‌ای که تو را برساند به جایی در فلات مرکزی این سرزمین چهارفصل که سرما و رخوت و گرفتگی پاییزی را می‌شود سپرد دست آسمان پرآرامشش؛ دست بوستان و بارگاهی که رخوت و میرایی پاییز و زمستان سراغش نمی‌آید؛ آرامگاه شیخ ابوالحسن عارف.

خرقان این روزها دیگر نام غریبی نیست، اما آشناتر از آن نام‌های بسطام و جنگل ابر است؛ دو جاذبه گردشگری تاریخی و طبیعی که مقصد بیشتر تورهای گردشگری و مسافران و سفربروهاست.

به یمن سفر به این دو جاذبه، خرقان هم حالا نامی آشناست، اما هنوز یکی از دنج ترین و خلوت ترین و شاعرانه ترین مقاصد گردشگری است.

یك کوله و یك دست لباس و حرکت

با یك کوله و مقداری وسیله سفر و مثل همیشه یك دست لباس حرکت کردم. انتظار داشتم بعد از خرقان به جنگل ابر بروم؛ جنگلی که همیشه زیباست و پاییزش دل و دینت را به یغما می‌برد. اما داستان جور دیگری رقم خورد. از تهران با اتوبوس راهی شاهرود شدم. شب ساعت ۱۲ مانند تمامی سفرهایم راهی شدم. این باعث می‌شد یك شب در هزینه اقامتم صرفه‌جویی شود و صبح زود به مقصد برسم.

در جمعیتِ عشاقِ بایزید

به شاهرود رسیدم؛ شهری مملو از درختان انبوه و بلوارهایی با درختان کاشته شده توسط شهرداری؛ مثل بسیاری از شهرهای کویری مان. فکر و خیالم رسیدن به خرقان بود، اما مگر می‌شود پایت به شاهرود برسد و دلت سمت آن گنبد فیروزه‌ای نکشد؛ گنبد آرامگاه بایزید بسطامی؛ گنبدی در نزدیکی شهر شاهرود از یك سو و همسایگی خرقان از سوی دیگر. رسیدم و البته بر تحیرم افزود وقتی فهمیدم گنبد فیروزه‌ای مربوط به بارگاه و آرامگاه عارف عاشق نیست و مقبره بایزید تنها سنگ قبر سفیدی است با چند سانتی‌متر فاصله از سطح زمین. همین سنگ قبر ساده و کوچك اما جمعیت زیادی را دور خود جمع کرده بود، جمعیتی شیدا که گویا در حال مناجات و دل دادن و گرفتن با شیخِ خدادیده بودند.

امامزاده‌ای که مورد احترام بایزید بود

در کنار مقبره بایزید، امامزاده محمد قرار گرفته است. گنبد فیروزه‌ای رنگ، گنبد آرامگاه امامزاده است، درست کنار برج غازان خان که گفته می‌شود هر دو بنا توسط غازان‌خان در زمان ایلخانیان ساخته شده. این برج در واقع احداث شد تا جسد بایزیدبسطامی به این قسمت منتقل شود، اما گویی غازان‌خان قبل از انتقال خواب بایزید را می‌بیند و از این تصمیم منصرف می‌شود. البته در این مجموعه علاوه بر اینها مدرسه، مسجد جامع، منار و ایوان‌های تاریخی دیگری وجود دارد که در کنار برج کاشانه؛ برج بلند ۲۰ متری چسبیده به مسجد جامع، تماشایشان خالی از لطف نیست، به ویژه برج کاشانه که دوست داری دیوانه‌وار دورش بچرخی و از این چرخش زیبا سیر نمی‌شوی.

روستای خرقان و یاد گردشگر آلمانی

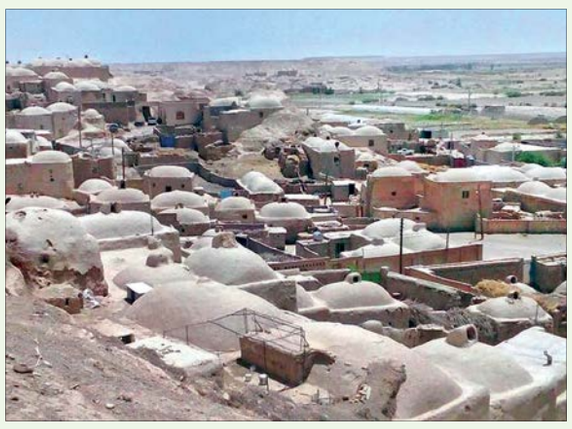

گرچه از بسطام تا خرقان راهی نیست، اما برای رفتن به خرقان، باید برگشت شاهرود و از آنجا راهی خرقان شد، همین کار را هم کردم و در تمام مسیر شاهرود تا خرقان یاد گردشگر آلمانی بودم و این که چطور ده سال پیش به اینجا سفر کرده. تعجب زمانی بیشتر شد که وارد خرقان شدم و با دیدن تابلوی ورودی تازه متوجه شدم اینجا یك روستاست؛ روستایی که هنوز حمام عمومی به سبك قدیم در آن فعال است و مردمانش مانند تمام روستاییان ایران یك زندگی عادی و معمولی دارند.

تنها تفاوت این روستا با همه روستاهای دیگری که رفته و دیده بودم، نگاه‌های آشنایی بود که میان من و ساکنان روستا رد و بدل می‌شد؛ گویی سال‌هاست منتظر من هستند و هیچ تعجبی از حضور یك گردشگر در کوچه‌های کاه‌گلی روستای خود ندارند.

یك جهان پنهان در میان درختان

آرامگاه در میان درختان پنهان شده و تا از پله‌ها بالا نروی، بنای زیبا و آرامش بخش آن را نمی‌بینی. حالا در راستای بنای آرامگاه ایستاده ام، روبه روی درِ نیمه باز چوبی که می‌توان از لایش آفتاب بی‌رمق پاییزی که بر سنگ قبر سفیدی نشسته، را دید. گلدان‌های جلو نرده‌های چوبی، زیبایی فضا و محوطه سرسبز را دوچندان کرده‌اند.

چرخی دور بنا زدم، می‌خواستم مطمئن شوم آن گردشگر آلمانی تنها برای همان مقبره به ایران سفر کرده. بنا هیچ شاخصه مهمی نداشت، به جرات می‌توان گفت که در هیچ قسمت از بنا چیزی وجود نداشت که مرا در خود جذب کند تا برای دوباره دیدنش، بار دیگر به آنجا سفر کنم. وارد صحن شدم، اول یك صحن کوچك و بعد آرامگاه. هنوز به آرامگاه نرسیده بودم که حس عجیبی مرا احاطه کرد. نزدیك تر شدم، افرادی در کنار مقبره نشسته و در حال مناجات بودند. یکی با صدای بلند حرف می‌زد، دیگری در حال نماز خواندن بود، تعدادی در عالم خود فرو رفته بودند و فردی در حال خواندن قران بود. تعداد آدم‌ها زیاد نبود اما تنوع رفتار و کردارشان زیاد. فضا دقیقا مصداق بارز همان شعر خرقانی بود. اینجا آرامی و کسی با دین و ایمان تو کاری ندارد؛ فضایی بسیار عجیب و گیرا و روحانی که ساعت‌ها تو را میخکوب می‌کند و مجبور به نشستن، یك نشستن ناخواسته اما دوست داشتنی.

بنا هیچ شاخصه معماری و تزئینی خاصی ندارد که بخواهی در قاب دوربینت بیاوری و ماندگارش کنی، اما ای کاش می‌شد فضای روحانی بی نظیر اینجا را به تصویر کشید ؛ حال و هوایی که مثل حال و هوای هیچ کجا نیست و فقط مثل حال دل خود شیخ خرقان است.

آمدم اما چقدر دیر...

اینجا در بلندترین بخش یك روستا، روی یکی از تپه‌های خطه کویر، مقبره‌ای وجود دارد که روی آن هیچ بنای عجیب و غریبی نیست، اما من برای ندیدن آن خودم را به اندازه تمام سال‌های زندگی ام سرزنش کردم. حالا دیگر حس آن گردشگر آلمانی را درك کردم؛ همان حسی که با دیدن سنگ قبر سفید شیخ، اشك را از گوشه چشمت فرومی چکاند. شب دوباره به آرامگاه برگشتم، باز همان فضا بود و همان حال و هوا. تنها تفاوتش این بود که حالا تعداد افرادی که به آرامش آرامگاه پناه آورده بودند، بیشتر شده بود؛ آرامشی که باعث می‌شود یك صبح تا به شب آنجا بنشینی و حتی یادت برود که باید ناهار یا شام بخوری و گرسنه و تشنه ای. کوله‌ام برای سفر به جنگل ابر آماده بود، اما دلم نمی‌خواست ذره‌ای از آرامش این مکان را با خودم به جای دیگری جز خانه‌ام منتقل کنم؛ آرامشی توام با یك حسرت عمیق که تا به حال کجا بوده ام که اینجا نبوده ام.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۵۴۱

جدول عادی

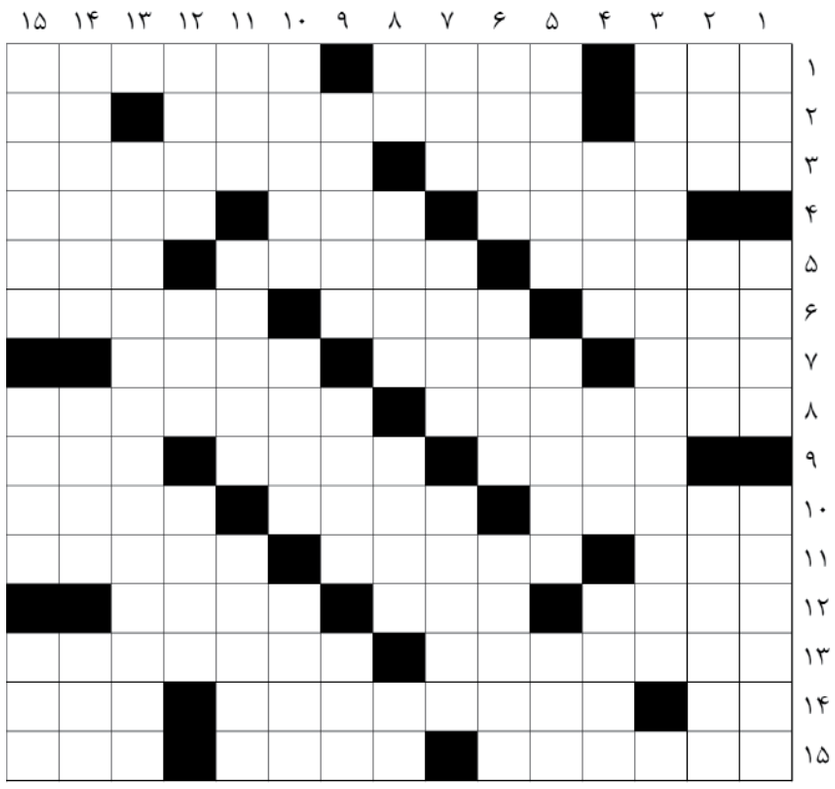

افقی: ۱) دالان زیرزمینی- واحد وزن تقریبا برابر با ۲۸ گرم - تقویم ۲) فارسی باستان - ناقص و ناتمام - افسار گسیخته ۳) سوخت پاش- پایتخت مجارستان ۴) بهره مند- قدر و منزلت- همسخن ۵) با خیر و برکت - برانگیختن - خطاب مردانه ۶) غربال- مفهوم- ماده اصلی شیشه ۷) پوست نخل - نوعی کاغذ نامرغوب - فلز ۸) دلپسند - ایرادگیر ۹) یار همایون- تراکتور دو چرخ - کتاب هندو ۱۰) استعمال دخانیات- اشك چشم- لباس رسمی و تشریفاتی ۱۱) صدای گربه - از آثار مشهور هومر- قاضی ۱۲) رشته‌ای در موسیقی- حرف نمی‌زند- از فروع دین اسلام ۱۳) روزی‌اش را در دریا جست‌وجو می‌کند- عاشق رنج‌کشیده ۱۴) زمین آذری- بازیگر خانم فیلم «هزار تو» - قبیله ۱۵) معامله پایاپای- قسمتی از دستگاه تلفن- روکار ساختمان.

عمودی: ۱) صدای بلند- قتلگاه- کامل و بدون نقص بودن ۲) صد سال- قطعه موسیقی برای سه نوازنده - سطح جانبی هر چیز ۳) بازیگر مرد مجموعه تلویزیونی «فوق‌لیسانسه‌ها» ۴) چاقوی آشپزخانه- بی‌سواد- زندگی و حیات ۵) عتیقه و باستانی- طبیعت- ایستگاه راه‌آهن ۶) دریافت کردن- نقاشی که ادعای نبوت کرد- شجاعت ۷) واحد شمارش انسان- التزام- از اجرام آسمانی ۸) عددی مفرد- از جنس آهن- نامه‌نگاری - کیف انگلیسی ۹) عظمت و بزرگی- کنام- چو بیرون رود فرشته درآید ۱۰) اهل ساوه- هلاك‌کننده- کوشش ۱۱) گندم آسیاب‌شده- مبحث - رفاقت ۱۲) پهلوان تورانی شاهنامه- سخنان بیمار تب‌دار- تأیید اینستاگرامی ۱۳) از جاذبه‌های گردشگری اصفهان ۱۴) هنرگوش‌نواز- دیوار- گروه ورزشی ۱۵) درخواست عاجزانه - جلادهنده کفش- به‌هوش باش.

جدول ویژه

افقی: ۱) عمارت- سکسکه - معادل فارسی پرتره ۲) درنده جنگلی- وسیله‌ای برای اندازه‌گیری دما- ضمیر انگلیسی ۳) رمانی نوشته جك لندن- نوعی پلیمر برای ساخت الیاف مصنوعی ۴) یوغ- زبانی از شاخه زبان‌های هندوایرانی- ساز و برگ زین اسب ۵) سازمان اطلاعات و امنیت پهلوی - واحد اندازه‌گیری نیرو- آهار زده ۶) بلند و رسا- آدمکش- فروبردن سوزن در چیزی ۷) بالشتك نان‌پزی- مشهور- نایژه ۸) بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی- فدایی ۹) متراکم و فشرده- هیجان‌انگیز- قابل شنیدن ۱۰) دچار تردید- بهشت- اجازه نامه ۱۱) پارچه مشبك- ادامه یافتن- کنترل دقیق ۱۲) پدید آمدن- تقویت امواج الکتریکی- گرامی ۱۳) موج متوسط رادیویی- معاشر ۱۴) زیر خاك پنهان کردن- به درآمد کم ولی همیشگی و مرتب گویند- پدر آذری ۱۵) ویتامین A- تخم گیاه- از اعمال حج.

عمودی: ۱) بزرگ قبیله - با رشوه دادن چربش می‌کنند!- پیشی‌گیرنده ۲) روشنایی- صمغی بسیار تلخ - تنها دریاچه طبیعی شهرستان سوادکوه ۳) مجموعه شعری سروده مصطفی علی‌پور، شاعر انقلاب اسلامی ۴) تیماج‌گر - فاضلاب - مقاوم‌ترین ماهیچه بدن ۵) ترك‌بند- ادب- چغندر پخته ۶) سیاهرگ - معتقد - اصطلاحی در فوتبال ۷) لیکن - رقعه - داستانی کوتاه نوشته ماکسیم گورکی ۸) پرنده‌ای شناگر- فیلمی ساخته استیون اسپیلبرگ- محصول درخت- جای پا ۹) مخزن مواد گازی- دوزخ- کلمه پرسش ۱۰) سرپرستی امور موقوفات- کلاف در و پنجره چوبی- مقدور ۱۱) رونوشت - از مرکبات- زن زیبا ۱۲) شکمو- کالا- مباح ۱۳) تابلویی زیبا اثر استاد فرشچیان ۱۴) یکی از دو حالت تنظیم نبودن دلکو خودرو - پایه- کوچك‌ترین ذره ۱۵) به وسیله غدد درون‌ریز تولید می‌شود- کاشف‌الکل- عقیده.

حل جدول عادی شماره ۵۵۴۰

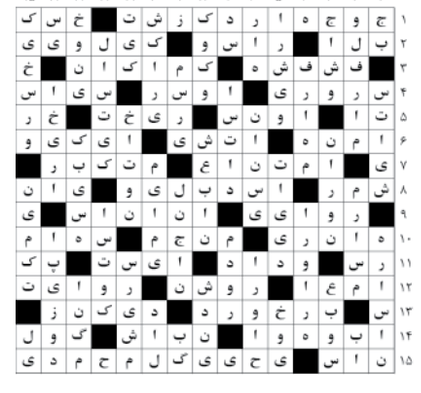
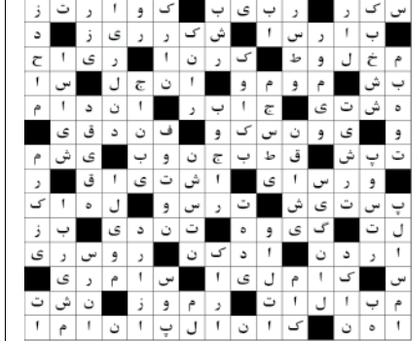
حل جدول ویژه شماره ۵۵۴۰